

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لعنة الله علي اعدائهم اجمعين

### یادآوری فرض اول

بحث در این بود که اگر کسی بعد از اتمام نماز، علم پیدا کند که «دو سجده» از دو رکعت را نیاورده و فرض این است که این دو سجده هیچ ارتباطی به رکعت اخیر ندارد؛ مثلاً علم پیدا می‌کند که از رکعت اولی و رکعت ثانی، -از هر کدام- يك سجده نیاورده. عرض کردیم که به مقتضای ادله‌ای که در باب قضاء سجده منسیه وارد شده، باید این دو سجده را قضا کند و به مقتضای قاعده «لا تعاد» این نماز صحیح است، چون قاعده «لا تعاد» که می‌گوید: «لا تعاد الصلاة الا من خمس» این مورد هیچ کدام يك از آن موارد خمس نیست.

بعبارة اخري اگر از شما پرسند چرا این نماز صحیح است؟ شما می‌گویید به خاطر قاعده «لا تعاد»؛ چه اینکه این قاعده می‌گوید این نماز صحیح است. و اگر از شما پرسند چرا قضاء این دو سجده را باید انجام بدهید؟ شما می‌گویید به خاطر ادله یعنی بخاطر روایت صحیح ابی بصیر که دیروز خواندیم که البته و لو این روایت در مورد يك سجده بود اما گفتیم از آن استفاده می‌شود که حتی اگر کسی بعد از نماز علم پیدا کرد سه سجده از سه رکعت را انجام نداده، در این صورت آن صحیح ابی بصیر(ره) و روایاتی که می‌گویند باید قضاء سجده انجام بشود، دلالت بر این امر می‌کنند.

نتیجه می‌گیریم که باید قضاء این دو سجده را انجام بدهیم و البته بعنوان القضاء هم باید انجام داد و در این فرض هیچ يك از فقها، مسئله «عنوان غیر قضاء» را مطرح نکردند. البته حالا در فروض بعد که بیاییم، آنجا «عنوان غیر قضاء» مطرح می‌شود. پس این هم دلیل این‌که چرا باید سجده را قضا کنیم.

اما حکم سومش این بود که این آقا دو سجده را فراموش کرده و برای هر کدام باید دو سجده سهو انجام بدهد که امام خمینی در کتاب «التحریر الوسیله» و اکثر فقها این نظر را دارند.

از جمله کسانی که با نظریه امام خمینی مخالفت کرده، مرحوم آیت الله خوئی(ره) است. ایشان می‌فرماید:

این مطلب در بحث موجبات سجده سهو و لو اینکه از جمله مطالبی است که نزد فقها مشهور است «و کاد أن یكون اجماعاً» و مشهور فقها به آن قائلند، بلکه در این زمینه ادعای اجماع شده که یکی از اسباب سجده سهو، نسیان سجده واحده در نماز است نه سجدتین. چه اینکه دیروز عرض کردیم اگر سجدتین در نماز فراموش شود نماز باطل است. یعنی در يك رکعت واحد اگر سجدتین باشد نماز باطل است.

## اسباب سجده سهو

مشهور می‌گویند: اگر کسی يك سجده واحده را فراموش کرد اینجا باید سجده سهو انجام بدهد. محققین محترم به کتاب «العروة الوثقی» بحث موجبات سجده سهو، مراجعه بفرمایید؛ خواهید دید که آنجا مرحوم سید(ره) برای اسباب سجده سهو، مجموعاً «شش سبب» را ذکر کرده است که سه مورد از آنها عبارتند از:

«سبب اول»: «الكلام ساهياً»، یعنی اگر کسی يك كلام سهوي در نماز داشته باشد.

«سبب دوم»: «السلام في غير موضعه»، اگر کسی به جای رکعت اخیره، سلام نمازش را در رکعت دوم یا سوم داد.

«سبب سوم»: «نسيان سجده واحده»، که محل بحث اینجا است؛ چه اینکه اگر محل سجده فوت شده باشد یعنی شخص وارد رکوع رکعت بعد شده باشد و آنگاه فهمید در رکعت قبلي يك سجده به جای نیاورده است، در اینجا مرحوم سید(ره) می‌فرماید: این اسباب سجده سهو است و مشهور هم این نظریه را دارند و ادعای اجماع هم شده است.

البته در این فرض، سه چهار روایت هم وجود دارد که این سه یا چهار روایت، یا از نظر «دلالیت» و یا از نظر «متن» محل اشکال است. ما الآن نمی‌خواهیم تفصیلاً وارد آن بحث بشویم؛ اما این روایت صحیح‌ای که دیروز متعرض شدیم و بیان کردیم یعنی صحیح‌ه ابی بصیر(ره) باید ببینیم که از این روایت، آیا استفاده می‌شود که چنین مکلفی، سجده سهو ندارد؟

در جلسه قبل عرض کردیم که این صحیح‌ه ابی بصیر(ره) دو طریق دارد که در يك طریقش «محمد بن سنان» است که مشکل دارد ولی در طریق خود مرحوم شیخ صدوق(ره) به ابن مسکان - که سندش را هم دیروز خواندیم - روایت صحیح‌ه است. به هر حال در این روایت آمده است که «قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَمَّنْ نَسِيَ أَنْ يَسْجُدَ وَاحِدَةً فَذَكَرَهَا وَهُوَ قَائِمٌ قَالَ» امام(ع) فرمود: «يَسْجُدُهَا إِذَا ذَكَرَهَا مَا لَمْ يَرْكَعْ» اگر در رکعت بعد یادش افتاد يك سجده از رکعت قبل نیاورده بنشیند و سجده را انجام بدهد و نماز را دنبال کند «فَإِنْ كَانَ قَدْ رَكَعَ» اما اگر رکوع رفته «فَلْيُمِضْ عَلَى صَلَاتِهِ» این شخص نمازش را ادامه بدهد «فَإِذَا أَنْصَرَفَ» وقتی که نمازش تمام شد «قَضَاهَا وَاحِدَةً» آن سجده را قضا کند که تا اینجا را دیروز خواندیم. بعد در دنباله می‌فرماید: «وَلَيْسَ عَلَيْهِ سَهْوٌ».

## نظرات درباره سجده سهو

نظر محقق خویی(ره)

مرحوم آیت الله خوئی(ره) در جلد نوزدهم کتاب «مستند عروة الوثقی» می‌فرمایند: مضاف بر آن‌که، ادله‌ای که مشهور آورده‌اند برای اینکه در سجده فراموش شده علاوه بر قضا، باید سجده سهو انجام داد؛ آن روایات سنداً و دلالاً اشکال دارد؛ از این رو ما هستیم و «اصالة البرائة» چه اینکه الآن شك داریم که بعد از نماز، یا مکلف به سجده سهو هستیم یا خیر؟ در اینجا «اصالة البرائة» می‌گوید تکلیفی ندارید؛ علاوه بر «اصالة البرائة» ایشان به این روایت هم تمسک کرده است و می‌فرماید: این روایت دلالیت بر این دارد که اصلاً سجده سهو ندارد و ایشان «لیس علیه سهو» را معنا فرموده‌اند به اینکه «لیس علیه شیء» یعنی تکلیفی دیگر ندارد، خوب تکلیفی ندارد یعنی نه اعاده‌ای دارد و نه سجده سهوي دارد و دیگر هیچ چیزی ندارد.

ایشان روایت را این‌طور معنا فرموده‌اند و لذا فتوای ایشان این شده است که اصلاً در سجده منسیه آنچه که هست فقط قضا است یعنی اگر يك سجده است يك قضا، دو تا سجده فراموش شده دو تا قضا دارد، یعنی قضاء دو سجده را باید بکند، سه سجده سه تا قضا باید بکند؛ اما زائد بر این چیزی به نام سجده سهو نیست و به این روایت استدلال کرده‌اند.

مرحوم شیخ طوسی(ره) در کتاب «تهذیب الاحکام» جلد دوم صفحه 155 ذیل حدیث 608 درباره فراز «و لَيْسَ عَلَيْهِ سَهْوٌ» می‌فرمایند: این معنایش این نیست که سجده سهو ندارد؛ پس در مورد «لَيْسَ عَلَيْهِ سَهْوٌ» می‌فرمایند: «إِنَّ هَذَا خَارِجٌ عَنْ حَدِّ السَّهْوِ لِأَنَّهُ قَدْ ذَكَرَ السَّجْدَةَ فَائْتَهُ وَ قَضَاهُ» یعنی می‌فرماید: مراد این است که در این نماز، يك سهوي بر مكلف نیست یعنی این مكلفي که يك سجده از او فوت شده و قضایش را نیز انجام داده، سهوي بر وي نیست.

شاید مرحوم شیخ الطائفة(ره) می‌خواهند بفرمایند: سهو در این روایت به معنای نقص است. یعنی «لَيْسَ عَلَيْهِ سَهْوٌ» در عبارت «فَإِذَا أَنْصَرَفَ قَضَاهَا وَ لَيْسَ عَلَيْهِ سَهْوٌ» یعنی از جهت خود نماز و از جهت اینکه این اجزای نماز باید آورده شود دیگر نقصی وجود ندارد و يك نقص داشت و يك سجده یادش رفته بود که قضای آن را هم آورد.

به هر جهت، برداشتی که من از کلام شیخ طوسی(ره) دارم ولو اینکه ایشان تصریح هم نکرده‌اند که مراد از سهو، نقص است؛ اما ظاهراً مراد ایشان همین است، که دیگر این نماز نقصی ندارد؛ یعنی از نظر اجزای نماز نقصی ندارد، اما منافاتی ندارد که بگوییم این سجده سهو هم طبق ادله‌ای که می‌گوید سجده سهو لازم است طبق آن ادله سجده سهو باید انجام دهد. پس بنا بر نظر مختار شیخ طوسی(ره) «لَيْسَ عَلَيْهِ سَهْوٌ» را طوری می‌خواهند معنا بفرمایند که با وجوب سجده سهو منافات نداشته باشد. و به نظر ما حق با مرحوم شیخ طوسی(ره) است البته اگر مرادشان از سهو، نقص باشد.

مناقشه بر نظر محقق خویی(ره)

اگر ما بپاییم فرمایش مرحوم آقای خویی(ره) را بگوییم، ایشان سهو را به معنای شیء معنا کرده‌اند یعنی «لَيْسَ عَلَيْهِ سَهْوٌ» را به معنی «لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ» تعریف کرده‌اند؛ ما از ایشان می‌پرسیم که در کدام لغت، سهو به معنای شیء آمده است؟! لذا بر این معنایی که ایشان فرموده‌اند هیچ قرینه‌ای وجود ندارد. یعنی این گونه نیست که «لَيْسَ عَلَيْهِ سَهْوٌ» یعنی «لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ».

اما در لغت، سهو به معنای نقص آمده است و اصلاً خود سهو را گاهی اوقات انسان در «نقیصه» استعمال می‌کند، هر چند در «زیاده» هم استعمال می‌کند، البته نمی‌خواهم بگویم که منحصر به نقیصه است؛ اما در استعمالات عرب در نقیصه استعمال می‌شود. مثلاً آنجایی که کسی در کلامش در حال حرف زدن است و یک مطلبی از یادش می‌رود؛ اینجا نقصی در کلامش به وجود می‌آید و لذا همه می‌گویند: «در کلام او سهوي وجود دارد».

### استعمال سهو در «نقیصه» و «زیاده»

عرض ما این است که کلمه‌ی سهو در استعمالات عرب در «نقیصه» هم استعمال شده کما اینکه در «زیاده» هم استعمال شده است؛ یعنی گاهی اوقات اگر کسی در قول و فعلش زیاده‌ای را انجام بدهد در اینجا می‌گویند: «في كلامه سهوٌ» و «في عمله سهوٌ»؛ و گاهی اوقات اگر کسی در قول و فعلش نقیصه‌ای انجام بدهد در اینجا می‌گویند: «في كلامه سهوٌ» و «في عمله سهوٌ».

و اصلاً اینکه ما در عرف خودمان سهو را به معنای اشتباه معنا می‌کنیم خود این معنا کردن، اشتباه است؛ زیرا سهو یعنی انسان چیزی را کم یا زیاد بگذارد. حالا ممکن است اگر سهو را به يك معنای لازم معنا کنیم، شاید بتوان معنی اشتباه را هم از آن استخراج نمود.

پس ببینید بر آن کلامی که مرحوم آیت الله خویی(ره) فرمودند: که سهو را به معنی شیء قرار دادند، هیچ قرینه‌ای وجود ندارد. و همان‌طور که بیان شد، ایشان می‌فرماید: «لَيْسَ عَلَيْهِ سَهْوٌ» یعنی «لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ». و نیز می‌فرمایند: «شَيْءٌ: دو مصداق دارد:

«مصادق اول»: «لا تجب الاعادة»، حالا که قضای سجده‌اش را انجام داد دیگر اعاده لازم نیست.

«مصدق دوم»: «لا تجب السجدة السهو»، سجده سهو هم واجب نیست.

و به نظر می‌رسد که از حیث معنا، فرمایش شیخ طوسی (ره) اقرب باشد و لو اینکه عرض کردم مرحوم شیخ (ره) هم تصریح نکرده‌اند که مراد از سهو نقص است؛ اما ظاهر روایت این است. چه اینکه روایت می‌گوید: «فَإِذَا أَنْصَرَفَ قَضَاءُ» سجده را قضا کند «لَيْسَ عَلَيْهِ سَهْوٌ» و بر عمل او دیگر نقصی نیست، یعنی این نماز نقصی از حیث اجزا ندارد؛ اما منافات ندارد به خاطر اینکه سجده‌ای را فراموش کرده است اینجا به سجده سهو موظف باشد.

بله؛ حالا ما از يك راه دیگری همین فرمایش مرحوم آقای خوئی (ره) را از این روایت استفاده می‌کنیم. البته از فراز «لَيْسَ عَلَيْهِ سَهْوٌ» استفاده نمی‌کنیم؛ بلکه از اطلاق مقامی روایت استفاده می‌کنیم. این روایت چنین است که کسی خدمت امام (ع) رفته و از محضر ایشان سؤال کرده که: آقا! من يك سجده، در يك رکعت از نماز را فراموش کرده‌ام! حال وظیفه من چیست؟ امام (ع) نیز در پاسخ می‌فرمایند: «قضا کنید».

همانطور که مشخص است در اینجا امام (ع) در مقام بیان همه خصوصیات است؛ اما دیگر صحبتی از سجده سهو نفرموده‌اند.

از این رو برای تأیید فرمایش مرحوم آقای خوئی (ره) ما می‌توانیم به اطلاق مقامی روایت تمسک کنیم، ولی نمی‌توانیم به تعبیر «لَيْسَ عَلَيْهِ سَهْوٌ» تمسک نماییم.

مضاف بر اینکه آن روایاتی که مشهور تمسک می‌کنند، فقط مجرد اشکال در سند نیست. اگر فقط اشکال در سند بود شاید به گونه‌ای قابل حل بود اما هم داللتاً دارای اشکال است و هم سنداً؛ مثلاً در سند یکی از آن روایات آمده است: - حالا خودتان هم مراجعه کنید- «معلي بن خنيس عن ابي الحسن الماضي»، بدیهی است منظور از ابي الحسن الماضي، امام کاظم (ع) است؛ در حالی که «معلي بن خنيس» زمان امام صادق (ع) از دنیا رفته است؟! حال چطور می‌توانسته از امام کاظم (ع) روایت نقل کند به علاوه اینکه بعد هم می‌گوید: «ابي الحسن الماضي» یعنی وقتی در حال نقل است، امام کاظم (ع) نیز از دنیا رفته است؟!

بنابراین در بعضی از آن روایات، اشکال سندی وجود دارد؛ هر چند که از جهت اشکال سندی یک درجه تنزل کنیم و بگوییم مشکلی وجود ندارد، البته طبق مبنایی که ما قائلیم، بر اینکه «عمل مشهور جابر ضعف سند است». اما تمام آن روایات، اشکال دلالی هم دارند؛ یعنی از نظر دلالت هم اشکال دارند. و نهایت این است که نمی‌شود از آن روایات، وجوب سجده سهو را در مورد سجده فراموش شده استفاده کرد. و منظور از اینکه نمی‌شود از این روایات وجوب سجده سهو را استفاده کرد این است که اطلاق مقامی این روایات به خوبی دلالت دارد که سجده سهو واجب نیست. حالا اگر کسی به عنوان «احتیاط مستحبی» برای این سجده فراموش شده، سجده‌ی سهو انجام دهد مانعی ندارد.

خلاصه اینکه:

پس فرض اول حکمش روشن است. یعنی اینجا که می‌گوید «لَيْسَ عَلَيْهِ سَهْوٌ» می‌خواهد حکم سهو را نفی کند. یعنی الآن می‌خواهد بگوید مثل نمازی که شما در شك سه و چهار به يك رکعت نماز احتیاطی می‌ایستید و انجام می‌دهید و لذا می‌گویند این نماز علی جمیع التقادیر دیگر نقصانی ندارد؛ اینجا نیز همین گونه است؛ چه اینکه آنجا وقتی در شك بین سه و چهار از امام (ع) سؤال می‌کنند؛ و ایشان می‌فرمایند: «بنا را بر اكثر بگذار و يك رکعت نماز احتیاط بخوان» کسی نگفته که سجده سهو هم لازم است پس اینجا نیز لازم نیست.

گفتیم مسئله سه فرض دارد؛ به هر حال فرض مسئله در آنجایی که کسی بعد از نماز - نه در اثناء نماز - علم پیدا کند که دو سجده از دو رکعت را نیاورده. فرض اول آنجایی بود که این دو سجده ربطی به رکعت اخیر ندارد و الان بحث و بیان حکمش تمام شد. چه اینکه مرحوم سید (ره) در این مورد فتوا داد بر اینکه: نماز صحیح است و باید دو سجده قضا کند و نیز دو سجده سهو مرتین بیاورد.

## نظر نهایی در فرض اول

به هر جهت، نظر نهایی ما تبعاً لمرحوم محقق خوئی(ره) این شد که الزامی در این دو سجده سهو وجود ندارد و نهایتاً به عنوان احتیاط استحبابی، دو سجده سهو را بیاورد. البته قاعده «لا تعاد» می‌گوید: «لا تعاد الصلاة الا من خمس» این قاعده اطلاقش می‌گوید حتی اگر کسی بعد از نماز متوجه شد يك سجده از وي فراموش شده؛ اینجا قاعده «لا تعاد» می‌گوید، دیگر اعاده نمی‌خواهد.

اگر ما بودیم و فقط قاعده «لا تعاد» در این صورت می‌گفتیم این نماز اعاده نمی‌خواهد و حتی قضا هم نمی‌خواهد و نماز صحیح است؛ منتهی این ادله و روایاتی که می‌گوید سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده قضا لازم دارد؛ بر طبق این روایات و ادله باید بگوییم قضای این سجده را باید انجام بدهد وگرنه ما باشیم و قاعده «لا تعاد» می‌گوییم نماز مطلقاً صحیح است؛ چه منافی انجام داده باشد و چه منافی انجام نداده باشد.

## فرض دوم: علم به بودن یک سجده فراموش شده مربوط به رکعت اخیر

اما فرض دوم آنجایی است که علم دارد يك سجده مال این رکعت اخیر است. - خوب فرض مسئله را تصویر کنید- الآن شخص سلام نماز را داد، یعنی در رکعت اخیر تشهد خواند و سلام نماز را داد «بعد الفراغ عن الصلاة» علم پیدا می‌کند که يك سجده از رکعت چهار را نیاورده است و يك سجده از رکعات دیگر مثل رکعت سوم، دوم، اول را فراموش کرده؛ حال اینجا مسئله چگونه است؟ آیا اینجا هم بگوییم مثل صورت قبل است؟

## اقوال در فرض دوم

از عبارت سید(ره) استفاده می‌شود که حکم این فرض هم مثل فرض قبل است. چه اینکه سید(ره) فرمود: نماز صحیح است و دو سجده را باید قضا کند و دو سجده سهو مرتین باید انجام بدهد؛ آری نظر مرحوم سید این است.

دو نظر محقق عراقی(ره) در کتاب روائع الامالی و حاشیه عروه

اینجا برخی‌ها آمده‌اند احتمال این را داده‌اند که سلامی که در اینجا واقع شده «سلام فی غیر محله» است و در نتیجه چون سلام فی غیر محله است لذا این سلام مخرج از نماز نیست، حالا که مخرج از نماز نیست دو صورت دارد:

- «صورت اول»: اگر منافی مثل حدث یا استدبار محقق نشده باشد باید بلافاصله سجده اخیر را تدارک ببیند یعنی الآن سلام را داد و منافی هم حاصل نشده، این بحث که مرحوم محقق عراقی در کتاب «روائع الامالی فی فروع العلم الاجمالي» می‌فرماید این سلام مخرج از نماز نیست. یعنی نمازش تمام نشده، و تمام نشده یعنی یادش افتاد که يك سجده را نیاورده لذا بازگردد و سجده را بیاورد؛ یعنی سجده اخیر را تدارک ببیند و این دیگر عنوان قضا را ندارد، زیرا قضای سجده آنجایی است که سجده بعد از نماز باشد اما اینجا باید تدارک ببیند یعنی سجده را بیاورد و بعد تشهد و سلامش را بخواند سپس آن سجده فراموش شده رکعات قبل را قضا نماید. اگر منافی انجام نداده باشد باید این کار را انجام بدهد.

- «صورت دوم»: اما اگر منافی محقق شده باشد در این صورت نمازش باطل است. یعنی اگر منافی انجام داده باشد این سلامش مخرج از نماز نیست و منافی در وسط نماز واقع شده و نمازش باطل است و باید اعاده کند؛

مرحوم محقق عراقی(ره) در کتاب «روائع الامالی فی فروع العلم الاجمالي» این نظر را دارد و می‌گوید آنجایی که منافی انجام داد نمازش باطل و اعاده لازم دارد و آنجایی که منافی انجام نداده اول سجده اخیر را تدارک ببیند و بعد تشهد و بعد سلام را بخواند و سلام مجدد را که داد آن سجده منسیه رکعات قبل را نیز قضا کند؛ پس چنین شخصی باید يك سجده را قضا کند.

اما به حاشیه کتاب «العروة الوثقی» ج 3 ص 325 ایشان که مراجعه می شود مرحوم محقق عراقی در حاشیه کتاب «العروة الوثقی» یک نظر دیگری غیر از مطلب روائع داده. ایشان در حاشیه کتاب «العروة الوثقی» معتقد است که حتی اگر منافی هم آورده باشد، نمازش صحیح است.

مرحوم عراقی در حاشیه کتاب «العروة الوثقی» می فرماید: «مع صدور المنافی المزبور یقضي السجدين و سجدة السهو للنقیصه».

اگر منافی آورده این دو سجده، عنوان قضا را دارد. سجده های سهو را هم باید انجام بدهد.

اگر منافی انجام نداده «و مع عدمه یضم الیهما سجدة أخرى بعنوان الجزئیة اذا شك و هو فی محلها مع الاتیان ببقیة الصلاة.» یعنی یک سجده را به عنوان جزء رکعت اخیر بیاورد و بعد تشهد و سلام و بعد هم قضای آن سجده فراموش شده.

پس مرحوم محقق عراقی یک نظری در «روائع الامالی فی فروع العلم الاجمالی» دارد و یک نظر دیگری هم در حاشیه کتاب «العروة الوثقی» دارند.

نظر آیت الله گلپایگانی (ره)

باز از کسانی که یک مقداری نظیر مرحوم محقق عراقی فتوا داده اند مرحوم آقای گلپایگانی در همین حاشیه کتاب «العروة الوثقی» ج 3 ص 324 است. ایشان اینطور فرموده اند: «إن تذكر بعد السلام قبل المنافی انه ترك سجدة من الركعة الاخيرة و سجدة من غيرها، فالاحوط الاتیان بسجدة من دون قصد الاداء و القضاء.» که البته مرحوم عراقی فرمودند جایی که منافی نیاورده، آن سجده اخیر را به قصد جزئیت بیاورد، اما ایشان می گوید: نه؛ یک سجده بیاورد «من دون قصد الاداء و القضاء ثم الاتیان بالتشهد و التسليم مع قضاء سجدة واحدة» بعد هم می فرماید بعد از سلام، آن سجده قبلی که فراموش شده قضا کند و بعد هم دو سجده سهو را به جا بیاورد. «و سجدتي السهو مرة لنسیان سجدة واحدة»

بررسی دو مبنا در فرض دوم

این بحث همانطوری که الآن یک مقدار دقت فرمودید مبتنی بر این است که آیا این سلام در رکعت اخیر قبل از آنکه آن سجده را بیاورد آیا این سلام مخرج از نماز هست یا نه؟ و آیا با این سلام انصراف از نماز تحقق پیدا می کند یا نه؟! این بحث مبتنی بر این است که:

«مبني اول»: آنهایی که مانند مرحوم عراقی این فتوی را داده اند نظرشان این است که این سلام، مثل سلام در رکعت دوم می ماند، و یا مثل سلام در رکعت سوم می ماند، یعنی همانگونه که سلام در آنجا مخرج نماز نیست. در اینجا هم نیست یعنی در آنجا اگر کسی سهواً در رکعت دوم سلام داد و هنوز در حال نماز است و از نماز خارج نشده و تحلیل واقع نشده است. این سلام مخرج از نماز نیست و در اینجا نیز که می داند در رکعت اخیر یک سجده از او فراموش شده، بلند شد تشهد و سلام را خواند این سلام هم «سلام فی غیر محله» است و حال که «سلام فی غیر محله» است از این رو، این فتوی را داده اند که اول باید یک سجده را به عنوان اخیر بیاورد و آن هم به عنوان جزئی، لا بعنوان القضاء و بعد از تشهد و سلام، نماز را تمام کند و بعد قضاء یک سجده را انجام بدهد؛

پس ما باید ببینیم تحقیق چه اقتضایی دارد؟ آیا سلام در رکعت اخیر قبل از آن که یک سجده را انجام بدهد یا فرض کنید یک کسی از هر دو سجده بلند شد و تشهد را نخواند و سلام داد، قبل از تشهد، آیا این سلام مخرج از نماز هست یا مخرج از نماز نیست؟!

«مبني دوم»: از کلمات مشهور فقها استفاده می شود که این سلام مخرج از نماز است. از کلمات مشهور این مسئله استفاده

می‌شود. پس ببینید مشهور می‌گویند این سلام در رکعت اخیره مخرج است.

#### بررسی ادله

در مقابل نظر مشهور، نظر افرادی همانند آقا ضیاء عراقی - و برخی که از ایشان تبعیت کرده‌اند - وجود دارد که می‌گویند این سلام مخرج نیست.

ولی آنهایی که می‌گویند مخرج است عمده دلیلشان صحیحه حلبی است. صحیحه حلبی در ج 6 و سائل ص 426، کتاب الصلاة، ابواب التسليم، باب 4، ح 1، صحیحه حلبی از امام صادق (ع) است، «عَنِ الْحَلْبِيِّ»، یعنی «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُمَانَ» همه‌شان عرض می‌شود که از ثقات امامی هستند، روایت صحیحه است، «عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع)» امام صادق (ع) فرمود: «كُلُّ مَا ذَكَرْتَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ النَّبِيُّ صَ فَهُوَ مِنَ الصَّلَاةِ» هرچه را که به عنوان خدا مثل «اشهد ان لا اله الا الله» و هر چه را به عنوان نبی یعنی اشهد أن محمد عبده و رسوله بگویی «فَهُوَ مِنَ الصَّلَاةِ» این جزء نماز است «وَ إِنْ قُلْتَ» و اگر گفتی «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ فَقَدْ أَنْصَرَفْتَ». امام (ع) می‌فرماید: اگر يك جائی «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» را گفتی، نماز تمام شده است. «أَنْصَرَفْتَ».

خوب این روایت اطلاق دارد. یعنی چه رکعت اول و چه رکعت دوم و چه حتی رکعت اخیره روایت می‌گوید اگر يك جای نماز گفتی «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»، و «أَنْصَرَفْتَ»، اطلاقش این است که این سلام اگر در رکعت اخیره واقع شده ولو سهواً اینجا انصراف حاصل می‌شود.

#### نظر محقق حائری (ره)

برخی مثل مرحوم محقق حائری موسس (ره) در کتاب درر، در کتاب الصلاة می‌فرمایند: این روایت مربوط به سلام عمدي است و اصلاً شامل سلام سهوي نمی‌شود، روایات دیگری که داریم جمع بین این روایت و سایر روایات اقتضا می‌کند که این روایت مربوط به سلام عمدي باشد، یعنی اگر عمداً گفتیم که «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» اینجا انصراف حاصل کردیم.

#### نظر امام خمینی: امام صادق (ع) در صحیحه حلبی، به نماز عامه نظر دارند

اینجا امام خمینی يك تحقیقی را دارند و می‌فرمایند که این روایت اصلاً نظر به فعل و نماز عامه دارد، عامه در رکعت دوم در تشهد «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» را می‌خوانند. در کتاب «الفقه علي المذاهب الاربعة»، ج 1 ص 236 را مراجعه کنید در «بداية المجتهد» آنجا این نظر را ذکر کرده، حالا البته من نمی‌دانم الان عامه این کار را می‌کنند یا نه؟ اما در زمان ائمه در فقه عامه يك چنین مسئله‌ای بوده است که در تشهد رکعت دوم «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» را می‌خواندند، لذا امام (ع) در این روایت نظر به رد عامه دارد که سلام انصراف است یعنی همانجا که گفت: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» نمازش تمام می‌شود و مخرج از نماز است.

این تحقیق را امام خمینی دارند و الآن چون وقت گذشته مفصل این تحقیق امام را فردا بیان می‌کنیم و بحث الآن حول این است که آیا سلام در این رکعت اخیره مخرج از نماز هست یا نیست؟